

# قرآن؛ کلام الهی یا سخن پیامبر؟

عبدالعلی بازرگان

اعتقاد به «کلام‌الله مجید» بودن قرآن و انتساب الفاظ آن به وحی، باور همیشگی مسلمانان در طول ۱۴ قرن گذشته بوده است. در دو سه دهه اخیر است که برخی متفکرین مسلمان سنی و شیعه در کشورهای اروپایی و ایران نظریات متفاوتی ابراز کرده و نقش پیامبر را در شکل‌گیری الفاظ و مفاهیم قرآنی عمده کرده‌اند. علی‌الاصول طرح چنین نظریاتی، هرچند مخالف اجماع امت، نباید موجب برآشفتن و طرد و تکفیر باشد، بلکه آزاد فکری بنیادین اسلام ایجاب می‌کند از فکر مخالف در تبادل آراء و تضارب افکار استقبال شود. نقش پیامبران به تعبیر امام علی (در خطبه اول نهج البلاغه)، شخم زدن زمین ذهن و برآوردن دفینه‌های عقلانیت بوده است (... و يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ). به گفته مولوی:

کشت جان را کش جواهر مضر است/ آب رحمت پر ز آب کوثر است.

سخنان اخیر جناب دکتر سروش [در برنامه ۳:۵۹ دقیقه‌ای بی‌بی‌سی فارسی](#)، در راستای همان نظریات جدید و بیانی دیگر از سخنان سابق ایشان است که چون در رسانه‌ای با مستمعین میلیونی پخش شده، مخاطبین میلیونی هم یافته و این قلم، همچون دیگران، به خود حق می‌دهد به چند نکته از تعارضاتی که چنین سخنانی با متن قرآن پیدا می‌کند در بندهای زیر اشاره نماید:

## ۱- ثنویت در منبع وحی!

اگر قرآن محصول و معلول شخصیت پیامبر و او نیز پرورده تاریخ و جغرافیای خویش و مؤلف آن کتاب کریم بوده باشد، در این صورت قرآن دو منبع پیدا می‌کند؛ الهامات غیبی و «نفس» تأثیر پذیرفته پیامبر از منابع متعدد زمان و مکان خود، یعنی دوران جاهلیت! و آنچه به زبان پیامبر و اهل بیت و اجماع عالمان امت «کلام‌الله» شمرده شده، در واقع ترکیبی تلقی خواهد شد مشمول تغییر و ابطال، همچون آثار و الهامات بشری از منشآت عارفان و عالمان اخلاق، حال آن‌که به نصّ قرآن:

«بی‌تردید این کتابی است برتر (باطل نشدنی) که هیچ باطلی از پیش و پس (حال و آینده و گذشته) بدان راه ندارد، تنزیل یافته‌ای است از سوی (خداوند) حکیم و ستوده شده مطلق.» (۱)

تشکیک در اصل «کلام‌الله» بودن قرآن، از تصوّر ارتباط آن با «نفس» تأثیر گرفته پیامبر از محیط خود ناشی می‌شود، حال آن‌که قرآن به کرات پیامبر را «أمّی»، یعنی درس‌نخوانده و بی‌خبر از آنچه «کسب علم و تجربه» نامیده می‌شود می‌شمارد و مخصوصاً اصرار دارد و تأکید می‌کند که او پیش از نبوت ابداً در

این وادی‌ها نبوده است. در قرآن آمده است:

«تو پیش از این نه هرگز کتابی خوانده و نه خطی نوشته بودی، که اگر چنین بود، «ابطال‌گران» حتماً تردید می‌کردند. بلکه قرآن آیات روشنگری است در سینه کسانی که دانش داده شده‌اند» (۲)

دوران تولد، طفولیت، کودکی و جوانی آن یتیم قریش برای معاصرانش همچون کف دست صاف بود و می‌توانستند به راحتی این یادآوری قرآنی را بپذیرند که:

«بدین‌گونه ما قرآن را به فرمان خویش بر تو وحی کردیم و پیش از آن نه می‌دانستی «کتاب» چیست و نه «ایمان» کدامست؟! بلکه ما آن (قرآن) را نوری قرار دادیم تا بندگان شایسته‌ای را که بخواهیم بدان هدایت کنیم...» (۳)

## ۲- تفکیک قرآن میان نفس پیامبر و منبع وحی

منکرانی که به «تلقی» مستقیم حقایقی از خدا باور نداشتند، از پیامبر می‌خواستند قرآن دیگری برای آنها بیاورد یا تغییرش دهد، به او وحی می‌شود به آنها بگوید:

«من از سوی نفس خویش (تَلْقَاءِ نَفْسِي) نمی‌توانم آن را تبدیل کنم، من فقط از آنچه به من وحی می‌شود تبعیت می‌کنم... من پیش از این عمری را میان شما به سر بردم (سابقه چنین سخنانی نداشتم) چرا عقلمتان را به کار نمی‌برید؟» (۴)

صریح‌تر از این نمی‌شود تلقی و دریافت کلام الهی را از نفس پیامبر تفکیک کرد؛ تلقی همان دریافت و فهم مطلب است همان‌گونه که آدم به تلقی کلماتی از پروردگارش رسید، (۵) عیسی کلمه القاء شده خداوند بر مریم بود، (۶)

قرآن تاکید می‌کند:

«بی تردید تو قرآن را از جانب خداوند حکیم علیم تلقی و دریافت می‌کنی» (۷)

تبعیت انحصاری پیامبر از وحی حداقل در سه آیه دیگر آمده است. (۸). اهمیت این سخن آن‌چنان است که برای، به اصطلاح چهار میخه کردن آن، خداوند به هر آنچه دیده می‌شود و دیده نمی‌شود سوگند خورده که: «این قرآن گفتار فرستاده‌ای (جبرئیل) کریم است، نه گفتار یک شاعر و کاهن، ولی اندکی باور می‌کنند و پند می‌پذیرند که این نازل شده‌ای از سوی ربّ عالمیان است، اگر او (محمد) سخنانی به دروغ بر ما بسته بود، قطعاً او را به چنگ قدرت می‌گرفتیم و شاهرگش را می‌بریدیم!» (۹)

## ۳- ترکیب وحی با نفس پیامبر و معضل رسالت

نتیجه فوری تئوری روایت یا رؤیای پیامبر از عالم غیب، نفی ناگزیر و ناخواسته رکن «رسالت» است که مشتقات این کلمه ۵۱۳ بار در قرآن تکرار شده است. در این تئوری، محور اصلی پیامبری است که همچون بقیه ابناء بشر سخنانش «مقبول و نامقبول، نیک و بد و پستی و بلندی داشته است»! حال آنکه قرآن

به وضوح در ده‌ها آیه پیامبر را واسطه ابلاغ وحی برای «مردم» و بشیر و نذیر برای «آنها» شمرده است.

اگر قرار بر هدایت مردم باشد، نامعقول و خلاف حکمت می‌نماید که خدا بندگان را به ترکیبی دعوت کند که آمیخته با تأثیرات تاریخ و جغرافیا، آن هم دوران جاهلیت است. با این تئوری چاره‌ای نمی‌ماند جز آن که گفته شود رسالت نقشی نفسانی و خودجوش بوده که پیامبر برای خویش فرض کرده و بقیه پیامبران پیشین نیز بر این قاعده بوده‌اند! اگر گفته شود روح و روان پیامبر صددرصد خدایی شده بود، در این صورت جایی برای «خود» او نمی‌ماند و تأثیر پذیری‌اش از منابعی دیگر و مقبول و نامقبول بودن کلامش موردی نمی‌یابد.

مسلمانان در ماه رمضان سوره‌های قدر و (۸ آیه ابتدای) دخان را می‌خوانند که به روشنی نزول قرآن را به مدد ملائکه و روح در امتداد جریان تاریخی رسالت و رحمت ربوبی و جزئی از ربوبیت جهانشول آفریدگار شمرده است، ربوبیتی که همه آسمان‌ها و زمین و فضای میان آن‌ها را در بر گرفته است.

#### ۴- آئین محمدی

اگر «تمام دیانت محصول و معلول شخصیت پیامبر باشد»، بدیهی است به این نتیجه خواهیم رسید که «دیانت اسلام آیین محمدی» است، با «همه پستی بلندی‌هایش در بلاغت و کلام.»

هر چند نقش پیامبر و پاکی و پیراسته‌گی نفس او در پذیرش وحی بدیهی است و بیشترین مخاطب و هدف تربیتی نازل‌کننده وحی نیز در نخستین سال‌های رسالت همو بوده است، با این حال قرآن در حداقل ممکن نام پیامبر را آورده و به ذکر نقش او (رسوله و نبیه) اکتفا کرده است و این از نظر آماری به‌راستی شگفت‌آور است که با ۱۳۶ بار تکرار نام موسی، ۶۹ بار ابراهیم، ۴۳ بار نوح، ۳۶ بار عیسی و مسیح، فقط ۴ بار نام پاک محمد در قرآن تکرار شده و گویی خداوند به عمد خواسته است در آیین تسلیم توحیدی شخصیت‌محوری حاکم نگردد.

ما پیروان عیسی مسیح را مسیحی و پیروان موسی را کلیمی (منتسب به موسی کلیم‌الله) می‌نامیم، آنها نیز تا قرن‌ها مسلمانان را محمدی می‌نامیدند، اما قرآن مسیحیان را به دلیل نصرت حوارین از عیسی مسیح «نصاری»، (۱۰) و کلیمیان را به دلیل بازگشت از گوساله پرستی به خدای یکتا «یهودی»، (۱۱) و پیروان پیامبر اسلام را به دلیل پیروی از آیین سلّم و تسلیم ابراهیم «مسلمان» نامیده است (حج ۷۸).

#### ۵- پیامبر شخصیتی فعال یا منفعل؟

پیامبر اسلام به گواهی تاریخ، از فعال‌ترین شخصیت‌ها، و به گواهی برخی اندیشمندان غربی، تأثیرگذارترین شخصیت تاریخ بوده است، با این حال در ارتباط با وحی مطابق نصّ قرآن، صددرصد حالت انفعالی داشته و جز ابلاغ آنچه بر او وحی شده، ذره‌ای از تشخیص و تمایلات خود را در آن کتاب دخالت نداده است.

البته دور از ذهن نیست که بعضاً عارفان و عالمان هم در مواردی الهاماتی دریافت کرده باشند، اما آنها وظیفه و رسالتی الهی برای خود در انتقال دریافت‌شان به مردم نمی‌دیدند، حال آنکه موضوع «ابلاغ» آیات وحی شده به مردم، از کلیدی‌ترین مباحث قرآنی است که در ۲۴ آیه قرآن صریحاً از آن سخن گفته شده است. اگر خداوند پیامی به رسول خود داده تا به مردم ابلاغ کند، چگونه می‌توان این پیام را مقبول و نامقبول و آمیخته با تأثیرات نیک و بد پیامبر از محیط خود دانست؟ کدام پیک پادشاهان در طول تاریخ فرمان را به ذوق و سلیقه و تأثیرات شخصیتی خود رسانده است که پیک خدا چنین باشد؟ آیات زیر صریحاً حالت انفعالی پیامبر را در تلاوت وحی نشان می‌دهد:

«زبان‌ت را به آن (تلاوت وحی) حرکت مده تا در (ابلاغ به مردم) شتاب کرده باشی، مسلماً گردآورده‌اش (در ذهن تو) و خواندندش با ماست، پس هرگاه ما خواندیم تو از خواندندش تبعیت کن، بیان بعدی‌اش نیز بر ماست.» (۱۲)

«... و در خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن تمام شود شتاب مکن، و بگو پروردگارا مرا علم بیفزای.» (۱۳)

«... پس مسلماً خداوند رصدی (نیروی مراقبی) از مقابل پیامبران (مسیر دریافت وحی) و از پشت آنها (در انتقال پیامشان به مردم) می‌گمارد تا بدانند (مطمئن شود) رسولانش پیام او را ابلاغ کرده‌اند، او بدانچه نزد آنان است (عقل و نفس آنها) احاطه دارد و بر عدد همه چیز آگاه است.» (۱۴)

«جز این نیست که ما (تلاوت) آن را به زبان تو میسر کردیم تا مردم آگاه شوند.» (۱۵)

## ۶- تفاوت سطح مطالب قرآن

چنین انتظار می‌رود که اگر قرآن از عالم غیب سرچشمه گرفته باشد، لاجرم باید از مسائل ماوراءالطبیعه برای ما خبر بیاورد و اُفت کلام از پرده غیب به صحنه اختلافات زناشویی و رامحل‌های آن دلیل بشری و نازل بودن کلام گرفته می‌شود، حال آنکه قرآن تنها کتاب فلسفه و کلام و علم و ادب و عرفان نیست، کتاب راهنمای زندگی و هدایت همه‌جانبه بشر نیز هست؛ هم توده‌های مردم را راهبر است (هدی للناس)، هم حاوی درجات پیشرفته‌تری از هدایت است (وبینات من الهدی) و هم تشخیص درست و شخصیت قرآنی یافتن را تعلیم می‌دهد (والفرقان).

قرآن با همان مسائل مورد انتظار، از پشت پرده غیب، با خبر قیامت آغاز شده و تا دو سال اول ۶٪/۴۹ آیات به غریبه‌ترین موضوع برای معاصرین نزول اختصاص یافته است. پس از آن نیز تاریخ تجربه طولانی بشر از آدم و نوح و انبیاء سلف، یعنی سرگذشت انبیاء و اُمت‌ها، را از پشت پرده غیب برای ما به نمایش گذاشته است، در سال‌های میانی بعثت اصول توحید و اخلاقیات را در اولویت و تمرکز آموزش قرار داده و سرانجام در یکی دو سال آخر بعثت به جنبه‌های روبنایی مورد نیاز جامعه شکل گرفته اسلامی، یعنی احکام که فقط ۴٪ قرآن را تشکیل می‌دهد پرداخته است.

در خود قرآن آمده است این کتاب از دو بخش محکّمات (سراسر است و ساده) و «متشابهات» (به زبان تشبیه و مجاز) تقسیم شده است. سخن گفتن از عالم غیب، چه قیامت چه مسائل علمی و امور پیچیده، برای

مردمانی که سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتند و زبان بدوی و کلامشان کَشش و ظرفیت حمل و انتقال چنان معانی عمیق را نداشت، آیا جز به زبان تشبیه و تمثیل و مجاز ممکن بوده است؟

اموری را که حتی به پیامبر مکرم ۱۳ بار گفته شده تو چگونه توانی فهمیدی؟: وما ادريک ما يوم الدين/ مایوم الفصل/ ما ليله القدر/ ما القارعه/ ما الحاقه/ ما الطارق/ ما علیون/ ما العقبه/ ما الحطمه/ ما سجين/ ما علیون... چگونه می‌توان انتظار داشت به زبان غیر مجاز برای مردم بیان کرد؟

علاوه بر آن، هرچند قرآن کتاب علمی نیست و برای آموزش علوم نازل نشده است، اما وجود صدها آیه در زمینه‌های مختلف که امروز در پرتو پیشرفت علم و کشفیات جدید بهتر شناخته شده و ده‌ها کتاب که بعضاً توسط غیر مسلمانان غربی نوشته شده است، نشان می‌دهد گوینده چنین سخنانی نمی‌تواند جز پروردگار عالم هستی باشد و پیامبری نمی‌تواند آگاه بر چنین اموری بوده باشد.

در خاتمه، چگونه گفته می‌شود این امور با تئوری رؤیای رسولانه قرآن بهتر تفسیر می‌شود، حال آن‌که با نادیده گرفتن آیاتی صریح در اصالت و الهی بودن کلام وحی، بزرگترین سرمایه مسلمانان مورد شک و تردید قرار می‌گیرد؟ امانت و صداقت پیامبر زبانش معاصرانش بوده است، چگونه ممکن است مؤمن به اخلاق عظیم پیامبر (قلم ۴) بود و مقام او را در عالی‌ترین منزلت قرار داد، با این‌حال سخن صریح او در انتساب آنچه ابلاغ کرده به آفریدگار را مورد عنایت قرار نداد؟

عبدالعلی بازرگان

۲۱ جون ۲۰۱۸ برابر با ۱ تیر ۱۳۹۷

- 
- ۱- فصلت ۴۲- ... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.
  - ۲- عنكبوت ۴۸- وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ.
  - ۳- شوری ۵۲- كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَنْتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.
  - ۴- یونس ۱۵- وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَشَرٌ مِثْلُ بَشَرٍ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِهِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ، قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِئْتُ فِيكُمْ عُثْرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.
  - ۵- بقره ۳۷
  - ۶- نساء ۱۷۱
  - ۷- نمل ۶- وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ.
  - ۸- انعام ۵۶ و اعراف ۲۰۳.

٩- حاقه ٣٨ تا ٤٦- فَلَا فَلَأُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ، وَمَا لَا تُبْصِرُونَ، إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ، وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ.

١٠- آل عمران ١٥٢

١١- اعراف ١٥٦

١٢- قيامه ١٦ تا ١٩- لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

١٣- طه ١١٤-... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

١٤- جن ٢٧ و ٢٨-... فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِّيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا.

١٥- مريم ١٩ و دخان ٥٨-... فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَنْدَكَّرُونَ.